

1May, (11 Ordibehesht 1389) 2010

امی

روز جهانی
کارگر

گرامی

باد

ویژه نامه

کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان (تهران)
به مناسبت (امی، ۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر

این نشریه توسط اعضاء کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان
(تهران) تهیه و تنظیم گردیده، برداشت و استفاده از مطالب
آن با ذکر منبع و نام نویسندگان بلامانع است.



E-mail: k.zanankoodakan@gmail.com

Zanan.koodakan@yahoo.com

Tel: +۹۳۷۰۹۱۴۱۷۷

WEBSITE: www.kzk85.blogspot.com

و حتی وعده ی پرداخت مبالغ میلیونی برای تولد هر کودک و صدور حواله های بهشتی، زن را وادار به ترک شغل و خانه نشینی می کند، افزایش مرخصی های زایمان بدون پشتوانه ی حمایت های قانونی و وزارت کار، بهانه ی خوبی ست تا کارفرمایان بدون پرداخت جریمه یا خسارتی دست به تعدیل نیرو و اخراج کارگران بزنند. این تبلیغات گسترده از سوی سعی در به انزوا کشیدن زنان در درون چهاردیواری خانه ها و خروج آنان از عرصه های اجتماعی و چرخه ی اقتصادی جامعه، و از طرفی دیگر بازتولید بیشتر نسل کارگران ارزان قیمت، سربازان و خدمتگزاران و نهایتاً تضمینی در حفظ نظام سرمایه داری ست.

نیروی حق التدریسی که در مدرسه ای در شمال غرب تهران، مشغول بکار است، سال گذشته طبق قانون کار تامین اجتماعی به مرخصی (۶ ماهه) زایمان می رود، بعد از گذشت ۲ ماه، از سوی مدیر تهدید می شود که یا به سرکار باز می گردد یا اخراج خواهد شد. نیروی حق التدریس بدلیل ترس از دست دادن شغل بعد از ۲ ماه به سرکارش بازمی گردد، یکسال و اندی از تولد کودکش می گذرد ولی هنوز هم با یادآوری خاطره ی تهدید مدیر و تصمیم گیری، اشک در چشمانش حلقه می زند که آیا اولویت با کدام بود کودک ۲ ماهه اش یا کارش؟ زنان علاوه بر اینکه همچون مردان کارگر تحت ستم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تبعیض هایی همچون دستمزد کمتر در مقابل کار برابر، مشکلات امنیت محیط

جایگاه زنان، در روز جهانی کارگر کجاست؟

از زمانی که الفبای نوشتن و خواندن را آموختیم، خواندیم "بابا نان داد" و همیشه مادر آش می پخت و نیمرو درست می کرد. در جامعه ی مردسالار، از همان ابتدای امر، تفکیک و تبعیض جنسیتی را بر ذهن و اندیشه هامان قالب کرد که ارزش زن به دست پخت و خانه داری و آشپزی اش است و به اصطلاح باید از هر انگشتش یک هنر بریزد! غافل از اینکه اگر از تمام انگشتان دست و پایش هم هنر بریزد از نظر اقتصادی و اجتماعی باید به یک مرد تکیه کند تا به حساب بیاید و بتواند زندگی کند. از وقتی که کار و شخصیت زن در "خانه داری" رقم خورد تمام وقتش صرف کارهای خانه داری صرف می شود بدون آنکه فعالیتش کارمحسوب شود، زن خانه دار نه در حیطه ی افراد بیکار (جویای کار) قرار می گیرد و نه کارگر است چون نیروی بدنش را به کسی بنام کارفرما نمی فروشد و تنها تمام و کمال در خدمت خانه و خانواده است و در هیچ جایگاه اقتصادی قرار نمی گیرد و اگر هم زنی شاغل باشد به دلیل تفکر ارتجاعی چون زن نان آور خانه نیست از دستمزد کمتری (در مقابل کار برابر) نسبت به مردان برخوردارند.

بخش عمده ی وضعیت نابرابر و تبعیض های جنسیتی فعلی زنان به علت حذف زنان از صحنه های اقتصادی ست. هر روز جامعه ی ارتجاعی در رسانه ها با تشویق و تبدیل زن به ماشین های جوجه کشی و افزایش زاد و ولد

خدماتی) که با گرو گرفتن شناسنامه، کارگر را متعهد و مجبور به پذیرش شروط و قراردادهای یکجانبه (که از طرف کارفرما تنظیم می شود) می کند تا تضمینی باشد برای انباشت سرمایه و سود کار نکرده شان!

زن کارگری که در خانه ی خود برای کارگاه های (عروسک سازی، گل سازی و ...) کار می کند و در روزنامه های تبلیغاتی با رنگ و لعابی ترحم انگیز و تهوع آور، اعلام می کند "مژده به خانم های خانه دار، در خانه بنشینید و حقوق بگیرید!"، خانواده های سنتی که مانع اشتغال زنان خود در خارج از خانه می شوند از روی تعصب این را فرصتی خوب می دانند تا علاوه بر اینکه نانی برای خود و فرزندانش در می آورد بر سر زندگی اش نشسته و به فرزندانش هم رسیدگی می کند و هیچ خطری هم در خارج از خانه او را تهدید نمی کند! سرمایه داران هم از این جهالت و ناآگاهی جامعه به نحو سودجویانه ای استفاده می کنند که علاوه بر استفاده از نیروی بدنی این کارگران در طول شبانه روز بدون زمان بندی و ساعت مشخص کاری علاوه بر آن تمامی هزینه های آب، برق، اصطلاحک های جانبی و ... در خانه، توسط خود کارگر پرداخت می شود و در صورتی که تعداد سفارشات کاری بموقع و در زمان موعده مقرر و تعیین شده آماده نباشد گاه کارگر مجبور به پرداخت خسارت و ضرر و زیان برای اشتباهات احتمالی خواهد شد و کارفرما تنها با پرداخت مبلغی ناچیز بعنوان حقوق

کار، عدم اعتماد به توانایی های زنان بر اساس باورهای فکری سنتی و غلط و ضعیفه دانستن زن، بدوش کشیدن وظایف کامل خانه داری (بچه داری، آشپزی، شوهرداری و ...) علاوه بر تمام این مشکلات، رنج مضاعفی را بخاطر جایگاه فرودست و نگاه کم بین جامعه متحمل می شوند.

از سویی حتی مردان کارگر هم که خود به شدت استثمار می شوند، همزمان و همکاران کارگر زن خود را بدست فراموشی می سپارند و ترجیح می دهند که زن در حوزه محل کار فعالیتشان حضور نداشته باشد و حضور زن در عرصه های اقتصادی را، تهدیدی بر علیه خانه و خانواده و نهایتاً بر علیه خود، و رقیب خود می دانند که با تن دادن به دریافت دستمزدهای پایین و جایگزینی آنان بجای مردان، باعث سقوط دستمزد کارگران می شوند، تا آنجا که در قبل از سال ۱۹۱۴ در کشور آلمان به همکاران و زنان کارگر لقب "رقیب کثیف" را داده بودند!

در جوامع سنتی و ارتجاعی که تعصب و جهالت قدرتمند و تخصص و آموزش (آگاهی) ناتوان است، خانه داری و شغل های کارخانگی، رو به گسترش است. شرکت های خدماتی، بدون سرمایه گذاری و یا با حداقل سرمایه، بیشترین سود را از زنان کارگر می برند، زنان خدمتگزار در هر روز کاری از ۸ صبح تا ۶ غروب، ۲۰ هزار تومان دریافت می کنند که ۱۲ هزار تومان آن برای خود کارگر و ۸ هزار تومان به جیب کارفرما (شرکت های

"کار خانگی"

"رهائی کامل زنان نه نذر و خیرات است نه لطفی که جنس بر تر به جنس ضعیف تر می کند بلکه امری لازم و ضروری برای جامعه ی سوسیالیسم است."

انور خوجه

هر گاه گذارم به رستوران می افتاد این سوال برایم مطرح می شد که آشپزهایی که در این رستورانها کار می کنند آیا در خانه هم کار آشپزی می کنند یا نه؟ بعد ها فهمیدم که نه تنها کار نمی کنند بلکه آنها هم مثل بقیه مرد ها راه و روش مرد سالاری را ادامه می دهند مگر در مواقعی مثل عروسی ها و عزا داری ها که البته آن موقع هم کارهای اصلی را همان زنان هستند که انجام می دهند.

مسائل مربوط به زنان بسیار زیاد و جنبه های گوناگونی دارد. حقیقت این است که زنان بیشتر از مردان تحت رنج و ستم طبقاتی در طول قرون متمادی قرار گرفته اند. یکی از انقلابی ترین جنبش های اجتماع ما همین جنبش زنان است که آداب و رسوم دست و پا گیر جامعه از یک سو و روابط سنتی حاکم بر خانواده از سویی دیگر آگاهی زنان را نسبت به مسائل و جنبش زنان کمرنگ و کم اثر کرده است.

در این نوشته منظور من با زنانی که در خارج از خانه مشغول کار هستند نیست بلکه منظور زنانی است که در خانه دست به تولید کار خانگی می زنند. (آشپزی،

بدون هرگونه هزینه ی دیگری، سودهای کلانی را از قبیل این کارگران ارزان قیمت می برد.

در این روز که روز جهانی کارگر نام گرفته، شوراها ی کارگری که باید صدای مطالبات و خواسته های تمامی کارگران زنان و مردان باشد از جمله: لغو قراردادهای موقت و حمایت های قانونی، جلوگیری از اخراج سیل عظیم کارگران، حذف همه ی قوانین نابرابر در عرصه های جنسیتی، شغلی، اجتماعی و ... بالاخص پرستاران، معلمان، زنان خانه دار و ... که از ستم کش ترین بخش جوامع سنتی و سرمایه داری ست که هم در داخل و هم خارج منزل تحت ستم هستند، باشد، هر سال شاهد آن هستیم که در ماه می (روز جهانی کارگر) زنان عملاً نقشی ایفا نمی کنند که بخشی از آن به عدم آگاهی زنان برمیگردد و بخش دیگر خلاء های شوراها ی کارگری ست که دربرگیرنده تمام و کمال مطالبات همه کارگران (بدون تفکیک جنسیتی) نیست و قطعاً چنین ضعف بزرگی، از حضور نیروی بخشی از کارگران که زنان هستند، محروم می شود و جنبش های کارگری با رنگ و بویی مردسالارانه و با مطالبات دست و پا شکسته این راه را بدون حضور زنان کارگری می کند.

با امید به روزی که هیچ انسانی بر انسان دیگر برتر نباشد و هیچ انسانی مورد استثمار قرار نگیرد.

شوازه رضایی

May 2010

اما در نظام طبقاتی حاکم بر جامعه امروز، زنان نه تنها محترم نبوده بلکه به دید یک موجود ترسو، محافظه کار و غیر قابل اعتماد به آنها نگریسته می شود. کارهایی که زنان در خانه انجام می دهند در واقع نوعی از تولید است که برای مصرف همان روز خانواده تهیه می کنند و ارزش کالائی ندارد. کار خانگی که بخش عظیمی از تولید اجتماعی را تشکیل می دهد کار واقعی به حساب نمی آید و ارزش اقتصادی و اجتماعی نیز ندارد. هرگاه این دو ارزش را بتوانیم برای تولید کار خانگی تعریف کنیم آنگاه به ارزش کار واقعی زنان که در چار دیواری محبوس خود (خانه) انجام می دهند پی خواهیم برد.

مثلا در بچه داری وقتی از پرستار بچه استفاده می شود و به پرستار مزد داده می شود آن وقت است که کار خانگی ارزش اقتصادی و اجتماعی پیدا می کند. اگر همین کار توسط زن خانه دار انجام شود تنها در حد تولید ارزش های مصرفی باقی می ماند ولی اگر همان کار را شخص دیگری انجام دهد که در برابر آن مزد دریافت می کند آن وقت نیز کار خانگی ارزش واقعی خود را در جامعه نشان می دهد.

به امید شرکت همه زنان در تولید برابر اجتماعی همراه با مردان زحمت کش.

"خانه من جایی است که مبارزه طبقاتی با بی عدالتی در آن جریان داشته باشد".
مادر جونز

قادر اناری - ۱۳۸۹/۲/۵

خریدن مایحتاج روزانه، جارو کردن و شست و شوی لباس، سرکشی و تر و خشک کردن لحظه به لحظه اطفال، بردن و برگرداندن فرزندان از مدرسه، شستن ظروف کثیف در آشپزخانه، پرداخت قبوض آب - برق - گاز - تلفن) که این امور هیچ آینده روشنی را در پیش پای زنان خانه دار نمی گذارد.

امری که (کار خانگی) با آمدن شیوه های جدید سرمایه داری نیز فقط نوع آن تغییر کرده و در ماهیت آن تغییری صورت نگرفته است. به عنوان مثال در زندگی شهری امروز و در اکثریت روستاهای این کشور، زنان به جای استفاده از هیزم برای پخت و پز، از گاز و یا مایکروفر و... بهره گرفته و حتی در ایام مسافرت و یا گردش های یک روزه این زنان هستند که کارهای تکراری خانگی را باید انجام دهند.

کار خانگی همیشه بر دوش زنان بوده و مردان خانه کمتر به کار خانگی می پردازند مگر در مواقعی استثنایی. از یاد نبریم که کار خانگی امری است همیشگی که انسان جهت گذران زندگی روزمره خود به آن نیاز دارد. اما این امور خانگی همیشه به وسیله زنان انجام شده و می شود. در بعضی از دوره های تاریخ هم یک سری کارهای خانگی را مردان انجام داده اند. به عنوان مثال فردریک انگلس در کتاب "منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" اشاره می کند که: در تمام مراحل توحش و مرحله میانی و حتی تا حدودی مرحله بالائی بربریت، زنان نه تنها آزاد بلکه محترم نیز بودند.

بیانیه ۱ می ۲۰۱۰ (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر

در تمام دنیا زنان و کودکان اولین قربانیان تبعیض، فقر، خشونت و نابرابری هستند و به دلیل موقعیت ضعیف اجتماعی بیشتر از هر کسی دیگری مورد آزار و اذیت، تهدید و استثمار و انواع سوء استفاده ها قرار می گیرند.

کودکان فقر بدون اینکه طعم دوران کودکی را چشیده باشند تبدیل به نان آوران کوچکی می شوند که باید بار زندگی چندین نفره خانواده را به دوش بکشند.

کودکان که مورد انواع سوء استفاده های جنسی، قاچاق اعضا بدن، حمل مواد مخدر و کارهای سخت و طاقت فرسا در کوره پزخانه ها و تولیدی های کفش بدلیل استنشاق مواد آلوده و مسموم کننده، ریه های نحیفشان از کار می افتد و آنها را از پا در می آورد.

هر ساله میلیون ها میلیون کودک به دلایل فقر و نابرابری اقتصادی از تحصیل محروم می شوند و در زباله دان ها برای یافتن غذا و لقمه ای نان رقابت می کنند و هزاران زن بدلیل عدم حمایت های اقتصادی و یا اخراج از کار مجبور به تن فروشی و ابتلاء به انواع بیماری های لاعلاج ایدز و خطرناک دیگر... مبتلا می شوند.

اگرچه زنان و کودکان همیشه نادیده گرفته شده اند ولی نمی توانیم چشممان را بر واقعیت موجود ببندیم. این کودکان کار مثل تمامی کودکان دیگر دنیا دوست دارند بازی و شادی کنند دوست دارند نقاشی کنند دوست دارند رویاهایشان را در کتابهای رنگی جستجو کنند و

این زنان مثل هزاران زن دیگر حق زندگی خوب را دارند.

باید صدای اعتراض این کارگران کوچک خاموش و زنان کارگر را از جامعه استثمارگر که چنین زندگی سیاهی را بر آنان تحمیل کرده مطالبه کنیم.

کانون زنان و کودکان تهران بعنوان جزئی از تشکل های مردمی در راستای احقاق حقوق تضييع شده تمامی کارگران اعم از زن، مرد و کودک خواهان:

- ۱- به رسمیت شناختن تساوی حقوق برابر در کلیه شئون اجتماعی و اقتصادی همچنین حذف کلیه قوانین تبعیض آمیز و نابرابر هستیم؛
- ۲- برخورداری از یک زندگی و جامعه ای سالم حق تمامی انسان هاست و ما خواهان درمان، مراقبت های ویژه، آموزش رایگان و رفع محرومیت ها از زندگی کودکان مجرم به جای مجازات (اعدام) هستیم؛
- ۳- حذف قراردادهای موقت و تامین امنیت شغلی کارگران به بالاترین استاندارد های جهانی بهداشت و ایمنی در محیط کار هستیم؛
- ۴- ممنوعیت انجام کار حرفه ای برای کودکان زیر ۱۸ سال هستیم و تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی، نوع جنسیت و ملیت و مذهب از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگان برخوردار شوند.
- ۵- از مطالبات کارگران زن و مرد، پرستاران و معلمان و تمامی اقشار جامعه برای دریافت حقوق معوقه ای خود و مبارزه علیه اخراج و بیکاری همچنین تلاش برای ایجاد تشکل های کارگری و سایر تشکل های دیگر حمایت می کنیم.

۲ شعر از عزیز نسین :

در آینه خواهی ماند

برای مخفی کردن

خود در آینه بیهوده تلاش می کنیم

اگر یک زمان پنهانش هم بکنیم

آفتاب می آید و پنهان نمی ماند .

با چشمان باز نگاهمان می کنند

و در مردمک های چشمانم تو را

می بینند و می شناسند .

" ترانه ها "

انسانها می روند و ترانه هایشان می ماند

ترانه هایی هستند دراز

صدها سال می چرخند

ترانه هایی هستند کوتاه

هرجا که بخوانند همانجا می مانند .

ترانه هایی هستند

ترانه های من

خوانده نمی شوند

در درونم می مانند .

زندگی چیست ؟

چیست مادر ؟

مگر یک بازی ، یک مثل نیست ؟

نگاه کن

شکست اسباب بازی هایم

عمرم تمام شد

عشقم تمام شد

باور کن که من هیچ بزرگ نشده ام مادر .

یوسف هایال اوغلو

" خود سوزی "

بعد از مرگم بچ پچه خواهید کرد

که من خود سوزی کرده ام

ولی من از درد زاده شدم

با درد زاده شدم

با درد زیستم و در آتش ... مُردم

بعد از مرگم

مرا دوباره آتش بزیند

با آه تان خاموش کنید

و به جهانیان بگویید

من خود سوزی نکرده ام

جامعه مرا سوزاند.

قادر اناری

۱۳۸۹/۲/۵

اخبار کودکان کار:

اخبار زنان:

اولین اتوبوسران زن از کار اخراج شد

آژانس ایران خیر: خانم شیری اولین بانوی راننده در بخش خصوصی شرکت واحد که به دعوت آقای حسین بیژنی مدیرعامل شرکت واحد در سال ۱۳۸۶ به استخدام این شرکت در آمده بود در روز ۲۳ فروردین ۸۹ از کار اخراج شد.

کنترل دقیق تر پوشش و آرایش زنان در صدا و سیما

ساخت برنامه‌های ویژه کودکان و نوجوان برای فرهنگ‌سازی عفاف و حجاب نباید در سریال‌های تلویزیونی زنان آرایش داشته باشند و کنترل‌های بیشتری در این زمینه صورت می‌گیرد تشکیل جلسات ویژه مدیران برای اجرای عفاف و حجاب.



فعالیت زن در خانه بیشتر مورد رضای اسلام است!

معاون اجتماعی مرکز امور زنان گفت: فعالیت زن در محیط خانواده بیشتر مورد رضای دین مبین اسلام است چرا که محیط خانواده، کانون تربیت و انسان‌سازی و دفع آفت اجتماعی اعضای خانواده است.



- از ۸۷ کودک کار و خیابان مورد مطالعه در یکی از محله‌های جنوب تهران که میانگین سنی شان ۱۱ سال بود، ۱/۱۶٪ کودکان سیگار و ۱/۹٪ مصرف مواد مخدر داشته‌اند.
- طبق آمار جهانی، ۲۵ تا ۹۵٪ از کودکان کار و خیابان نوعی مواد روانگردان و اعتیاد آور استفاده می‌کنند
- ۶۶٪ از کودکان خیابان به بیماری‌های عفونی و انگلی، ۱۰٪ عفونت ادراری، ۹۶٪ پوسیدگی دندان و لثه‌ها، ۲۴٪ به بیماری‌های عفونی‌های پوستی مبتلا هستند
- طبق گزارش آمار ایران: بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار کودک در کشور وجود دارد که در معرض جدی کودک آزاری جسمی و جنسی قرار دارند.
- بیش از ۶ هزار مورد پرونده کودک آزاری حاد در قوه قضائیه وجود دارد.
- آمار پنهان نشان می‌دهد که بیش از ۷ میلیون کودک کار و خیابان در ایران وجود دارد.

خودش و بدین گونه محو این واژه را در جامعه در آینده ای نزدیک شاهد خواهیم بود. اما غافل از آنکه با هر بار سرکوب این زن ۵ حرفی، وی جری تر شده و دست به خودزنیهای بیشتری زده و صحنه بریدن رگ دستانش یا صدای سرریز شدن قرصهای خواب آور بر روی یکدیگر که در حلق او جاری می شوند را نه چشمی نظاره گر است و نه دهانی ندایش را پاسخ می دهد.

بنده در هیچ مقاله، جزوه، کتاب و... نخوانده و ندیده ام که روسپی را جزء طبقه رنجبر و زحمتکش کارگر به حساب آورند. او را انگل جامعه یا مفت خور و هرزه نام گذارده اند اما از قرار دادن وی در این طبقه شریف با ذکر علل و موانع پیش روی آن سرباز می زنند و با گرفتن فیگور روشنفکری سعی در القای افکار کهنه و ارتجاعی خویش نسبت به روسپیان این جامعه دارند. اگر شما مدعی هستید که کارگر با فروش کار خود، موجب تولید ارزش اضافی و در پی آن انباشت سرمایه می گردد به این سوال جواب دهید که: روسپیان نه تنها کار خود بلکه بزرگترین مقوله حیاتی اشان را - جسم خود - طبق طبق در جلوی شما عرضه می کنند. گوشت قربانی ای که قصابش ناشناس است. پس چرا با این همه زجر و محنتی که بر روسپیان عارض می گردد آنها را از جامعه منفک کرده و تعریفی دیگر از آنان برای ما عرضه می دارید؟ خوشبختانه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در شناسایی این قصاب خون آشام زرنگی به خرج داده و ماهیت واقعی آن را کشف کرده اند: نظام سرمایه داری.

"عینیت روسپیان در آینه واقعیت"

جامعه خودش را به کری زده و مرتب و به طرز وقیحانه ای با ایماء و اشاره به ما می خواهد بفهماند که نمی بیند و اصلاً نمی خواهد که ببیند. مگر هضم غذایی به این سنگینی، آنهم شب هنگام می تواند بر عهده هر معده معلوم الحالی قرار گیرد؟ سالیان سال است که از این اداره ثبت احوال به آن اداره ثبت احوال و از این نهاد تشخیص هویت به آن موسسه خیریه در رفت و آمد است برای اثبات این مساله که: آدم است و می خواهد همانند انسانهای دیگر نفس بکشد، غذا بخورد، کار کند و اگر به ساحت مقدس و پاک آقایان و دامن با عفت زنان این جامعه برنخورد نیازهای طبیعی اش را برطرف سازد. اما هیچ کامپیوتر و هیچ واحد بایگانی، اسم او را پیدا نمی کند و با اطلاع از نوع شغلش او را به سمت درب خروجی راهنمایی می کنند. سر به سر آن سگ پاچه خوار و حرام لقمه گذاشتن، برای آنها در حکم یک سرگرمی و تفریح می باشد اما تقابل با این انسان بی هویت و بی کس و کار در حکم جنایتی نابخشودنی است. هرچه باشد آن سگ عقل ندارد و حرف هم نمی زند. تازه به خاطر یک لقمه نانی که جلوی پایش می اندازند به نشانه تشکر دم باریک خود را تکان می دهد و اطرافیانش برایش کف می زنند و ذوق زده و خندان راه خود را در پیش می گیرند.

واژه "روسپی" در فرهنگ واژگان این سرزمین تکه تکه شده و هر حرفش رفته است در ماخذ حروف الفبای

خوش تیپ ، در خیابان های این جامعه در رفت و آمدند. روسپی در این جامعه شده است سوپاپ اطمینان مردان زن دار هوسباز و زن باره . هرگاه که شکم شان درد بگیرد به یاد می آورند که کسی است که حالشان را سر جا بیاورد . اما از یاد برده ایم که این رابطه یک رابطه اجتماعی نیست چرا که دو طرفه نیست و روسپی این جامعه حظی از این رابطه که نمی برد هیچ ، سرخورده تر از همیشه به راه خود در این جاده بی انتها ادامه می دهد .

ایستادن و انتظار کشیدن روسپیان در کنار خیابان های شهر نماد درستی برای تعیین و مقدار فساد در جامعه نمی باشد . نشانه بی کلام شدن روابط اجتماعی در بستر فکری ما دارد . و مغز این جامعه یاری نمی دهد که پس از تجزیه و تحلیل این جریانات ، دیالوگی با فهم و آگاهانه بر زبان آدمیانش جاری سازد . بین روسپی و محیط پیرامونش دیالوگهای بی شماری در قالب فحش ، افتراء و ... رد و بدل می شود که میوه این تبادل توسط همان راننده مردی که روسپی را سوار و در نهایت پیاده می کند خورده شده وبدون توجه به حفظ نظافت شهر پوست آن را به سطح خیابان می اندازد .

برای من جای تعجب دارد که شهرداری برای جمع آوری موشها ، سگهای و گربه های ولگرد کلی بودجه خرج می کند و حتی از اسلحه برای نابودی سگها و گربه ها استفاده می کند و موجب دلخوری اهالی آن محل به جهت سر و صدای تیراندازی می شود ، آن وقت

روسپی این جناب نظام الدوله مفخم در مقوله روسپیگری با یک دست پس می زند و با دست دیگر پیش می کشد. به هر حال این تولیدهای سرسام آور لباسهای زنانه که به صورت چسبان و هوسناک و در رنگهای متنوع و جذاب عرضه می شود و این همه لوازم آرایشی که در بازار زنانه جولان می دهد فرصتی را فراهم می آورد که با به مسابقه کشاندن زنان جامعه پروژه انباشت سرمایه این جناب تکمیل تر شود . تدارک کودتایی خاموش برای سر به نیست کردن آگاهی زنان .

جالب است که همین جامعه انواع و اقسام بهره برداریهای جنسی و غیر جنسی خود را بر روسپیان تحمیل می کند و آنگاه کارش که به اتمام رسید آنان را همانند یک دستمال توالت میچاله شده به سطل آشغال پرتاب می کنند و درب آن سطل را هم خوب می بندند که بوی گندش اطرافیان جناب مستطاب - مرد - را ناراحت و ملول نگرداند . هر سرنگ مرفینی که روسپی به رگ خود تزریق می کند یادآور خاطره ای در ذهن روسپی می شود : به یاد اولین رابطه جنسی خود می افتد که به طور طبیعی ارضا نشده بود ، به یاد پرتاب مشته های پول بر روی سر و سینه عریان خود می افتد ، به یاد عاشق شدن یک پسر نحیف و زردنوبو که ۱۰ سال از او کوچکتر بود می افتد و ... اما کی به یاد خودش می افتد ؟

شده است آینه ای که هر مرد نکره ای خود را در برابر آن مرتب کرده و با کلی ادکلن و اسپری ، خوشبو و

روسی وجود ندارد. اما این جلوگیری ها ره به جایی نمی برد. راه نجات روسپیان در گرو آزاداندیشی همراه با فهمی عقلانی است که این قضیه همت همه انسان دوستان رامی طلبد .

روسای زن و مرد این روسپیان در بین ما و در کنار ما زندگی می کنند و ما هر روز آنها را در سطح شهر می بینیم . اما نقاب روی صورتشان که از جنس خود فریبی و از خودبیگانگی است مانع از این می شود که چهره واقعی آنان هویدا گردد.

آنها هم همانند روسپیان خود را به حراج گذاشته اند اما بسیار خاموش و بدون جار و جنجال گو اینکه می خواهند ضربه نهایی را نه آنها بلکه روسپیان به عنوان سپر بلای آنان دریافت دارند . ورق زدن آلبوم های روسپیان در جلوی چشمان آن روسا، نوری را در دل آنها روشن می گرداند که روشنایی واقعی اش را از برق سکه های طلا و تلالو رنگارنگ اسکناس های تانخورده می گیرد. اما وقتی که انگشت خود را بر روی عکسی می گذاری که آن عکس متعلق به خواهر، مادر و یا همسرت است آن نور تبدیل به آتشی می شود که دامان کل جامعه رامی گیرد و آن را خواهد سوزاند. اول رئیس روسپیان رامی کشی، بعد می روی سراغ خواهر، مادر و یا همسرت و او را هم می کشی بعد وصیتت را با دستانی خونی می نویسی و خودت را در جلوی آن کشتگان به دار می زنی، وقتی جنازه ات را به پایین می کشند باز پرس ویزه

روسی آنقدر ارزش ندارد که نه همانند سگ و گربه بلکه به عنوان انسانی که دچار نسیان اقتصادی و فرهنگی و . . . است مورد تفقد قرار گرفته و امکان سالم برگشتن به جامعه را داشته باشد .

اینکه روسپی در عرض یک ساعت ، ۷ مرد را ارضا کرده چه تاج افتخاری برای جامعه محسوب می شود که جوانان این جامعه از بیان این اتفاقات که بر سر روسپی می آید دچار خود بزرگ بینی و غروری کاذب می گردند و به نیروی جنسی مردانه اشان می نازند و با تبختری ویژه آن را بر سر می نهند . غافل از اینکه این تاج ، محصول آه و ناله های دردناک آن روسپی در رختخواب است که دیوارهای عایق این شهر نمی گذارد کسی صدایش را بشنود .

دختری که به خاطر تحصیلات دانشگاهی به شهرستان می رود و یک سال بعد پنخش خبر حاملگی اش توسط همین جامعه گوش فلک را کر می کند یا برای جمع کردن پول عمل مادر یا پدر معتاد خود دست به تن فروشی می زند و بدتر از همه اینکه همان پدر و مادر معتاد تف و لعنتش می کنند و خدا را بر سرش آوار می کنند مسأله عجیب و شاخ داری نمی باشد.

جامعه اخلاق زده ما دلگیر می شود اگر آماری از وضعیت و تعداد روسپیان منتشر شود. دلیل می آورند که بدآموزی دارد و جوانان ما را سر به راه بار نمی آورد. به گونه ی برخوردار می کنند که گویی اصلاً انسانی به اسم

قتل عمد بر روی برگ وصیت آخرین جمله ات را بلند می خواند: به خاطر حفظ آبرو و شرفم آنها را کشتم . اما کسی نیست به او بگوید : تو آبرو شرف داشتی که می خواستی با یک روسپی بخوابی؟ چرا یاد گرفته ایم هر عمل شنیعی را که می خواهیم انجام دهیم ، انگلی اخلاقی بر پیشانی آن عمل زده و آن را برای خود و جامعه خویش موجه جلوه دهیم؟ دقیقاً به خاطر همین توجیهات نابجا و غلط است که روسپی عضو فاسد و زبون جامعه لقب می گیرد.

اعمال اجتماعی ما آینه تمام قدی است که به روی تمام جهان گذاشته شده است. لااقل آن را طوری نصب کنیم که اگر گاهی اوقات و از سر همان اتفاق مسخره که شما از آن تعبیر به قضا و قدر می کنید یک روسپی از برابر آن گذشت شرمگین و خجلت زده سرخ نشده و برای تماشاچیان این تابلویی که همه زشتی و زیبایی را به رنگ واقعی خودش نشانی می دهد دلیل و بهانه نتراشیم که ببخشید دوستان، گویا اشتباهی رخ داده است قرار نبود چنین زنی از برابر آینه رد شود. این آینه متعلق به همه ماست . از کدر و مات شدن این آینه ترسی به دل راه نداده و باروسپیان ، این کارگران شبانه روزی جامعه رفتاری انسانی تر داشته باشیم .

بهنام شادخو

کوهی از روایت

" نجوای کارگر باسواد "

کوهی از پرسش!

تَب را که ساخت؟

برتولت برشت

پادشاهان؟

به راستی این پادشاهان بودند که سنگ ها را به دوش
حمل می کردند؟

و بابل را؟

کارگران، آیا در ویلاهای مجلل لیما خانه داشتند؟

در غروبی که ساختن دیوار چین پایان گرفت

کارگانش کجا رفتند؟

طاق نصرت رُم را؟

بیزانس ستوده شده در قصه ها را؟

آیا براستی اسکندر

خود به تنهایی به فتح هند در آمد؟

یا سزار؟

حداقل یک آشپز همراهی اش نمی کرد

آنگاه که پیروز می شدند

که می پخت شام پیروزی را

که

می داد هزینه های جنگ را

"بیا، بیا باهات کار دارم!"

فکر نکن چون خسته و رنجورم - بدبختم

بدبخت تویی که نمی دونی کی هستی

با من درمورد قانون کار صحبت نکن

قانونی که ۳۰۳ هزار تو من رو حق یه کارگر می دونه

تا حالا شده به چشم یه کارگر نگاه کنی و از خودت
پرسی؟

این کیه یا بری باهات صحبت کنی و بخوای باهات
رفیق شی؟

یا تا خشم تو چشاش دیدی تو دلت به خودت

می خوام یه چیزی بهت بگم تا بفهمی کی هستی؟

سرمایه داری دخل هممونو در آورده

آخه بی شرف تو اسم خودتو گذاشتی انسان

سر عیدی حقوق کارگرات نمی دی

وایسا باهات کار دارم

وایسا نترس از کارم

می گن این شهر، شهر عدالت و مهرورزیه

بیا ببرمت جنوب شهر تا ببینی عدالت چیه؟

می گن انرژی هسته ای افتخارملت

افتخارمن، اون دختر ۱۷ ساله توی کارخونه ست

تا حالا از خودت پرسیدی کارفرما کیه - کجاست، پس
چرا نمی بینیش؟

چرا همیشه اون پیمانکار نوکر مآب خوش خدمتش اونجا
داره واسه خودش می چره؟

خودتو نبالا! با من باش

تو کارگری، می دونی یعنی چی؟

نیروی کار تو، نیروی فکر تو داره این کشورو می سازه

قدرت توئه که همه ی کارفرماها، ارباب ها ازش
ترسیدن

خشم توئه که همیشه در طول تاریخ سرکوبش کردن

فریبشونو نخور.

فریب وعده های تو خالیشونو نخور، اونا همه دروغگوآن

یه مشت پول پرست بیچارن

وایسا باهات کار دارم

وایسا نترس از کارم

برو تاریخ تو بخون - کارگر!

اون تاریخ تو، که ازت دزدیدن

روزی بوده که کارگرا

دیروز و یادت بیاد که کی بودی انگاری یادت رفته که
کارگرا خودشون واسه روز خودشون جشن می گیرن
خودشون برای خودشون تعطیل می کنن، تجمع میکنن،
راهپیمایی می کنن و...

رفیق دیروز پرونده ت سیاه شده با بالا بالاها می پری؟
زیر آب رفقاتو می زنی لعنتی!
بدون که - دیگه از ما نیستی

کارگر! تو کارگری- بنده ی خودتی- نوکر کسی نباش
بدون که همه اش تقصیر اون سرمایه داریه لعنتیه که
خواه ناخواه سرنوشت هممونو داره رقم می زنه

بدون که تاموقعی که جیباشونو پر کنی نگهت می دارن
تابفهمن که سرمایه شون کم می شه زود تنشون می لرزه
و اخراجت می کنن

پس بفهم، بفهم رفیق تا شرمنده خودت نشی

بیا، بیا باهات کار دارم .

یونس باپیری

جمع شدن و حق خودشونو خواستن

خودتو یادت بیاد

رفیق

آره

اونا فکر می کنن که ما اراذل و اوباشیم چون لباسمون
اتو کشیده نیست

چون زبونمون تلخ و برنده است

اما من که می دونم تو کی هستی رفیق!

دست خودتو بالا بگیر

بیایا باهات کاردارم

هر چی بگی راست گفتم - من شرمنده تم

اره می دونم دلت پُره، خسته ای ، ضعیفت کردن

می دونم، تاریخ ام شرمنده ته

خیلی ها سنگتو به سینه می زنن و دنبال منافع خودشونن

واست جشن می گیرن به کارگرای گزینش شده اون

ویران خودرو جایزه می دن

هه ... روز کارگر برایشون جشن می گیرن

آهای رفیق که امروز سنگ کارفرما تو به سینه می زنی